

بسم رب الشهداء والصدیقین



موضوع پژوهش : ترجمه صفحه ۱۲۴ تا صفحه ۱۳۹

کتاب الشهيدة بنت الهدى سيرتها ومسيرتها

نام نویسنده : محمد باقر زرين

نام استاد راهنما : حجة الاسلام حاج ياسر عباسی

نقش زن مسلمان عراقی

به خاطر رعایت امانت در نقل تاریخ ، در این جا جایگاهی را برای زن عراقی مسلمان ارائه می کنم .

زمانی که خبر زندانی شدن شهید سید صدر (رضوان الله تعالی علیه) منتشر شد

ده ها نفر از دختران الزهرا س با دلهره و عجله به سمت منزل شهید سید صدر رفتند

در حالی که نیروهای جنایتکار که گرداگرد خانه ی شهید صدر را محاصره کرده بودند و هر که نزدیک منزل می شد را دستگیر و زندانی می کردند .

فراموش نمی کنم که یکی از آن زنان که اسمش را نمی دانم و فقط می دانم که از خانواده آل فرج الله بود (آن ها خانواده ای علمی و شریف هستند که شهدای بسیاری را تقدیم کردند از جمله علامه شیخ عبد الرحیم فرج الله که از نزدیکان شهید صدر بود) با نیرو های امنیتی که سعی داشتند مانع شوند مبارزه می کرد به خاطر پشتیبانی از هر زنی که قصد داشت وارد منزل سید صدر بشود .

در حالی که نیرو های امنیتی به شدت و بی رحمانه مانع می شدند .

و این زن مجاهد قهرمان توانست فرصتی را ایجاد کند تا تعداد زیادی از زنان داخل منزل شوند و با بنت الهدی ملاقات کنند .

همین طور رژیم جنایتکار تعداد زیادی از زنان مومن را چه کسانی که در تظاهرات اعتراضی که از حرم شریف شروع شد ، شرکت کردند و چه کسانی که به خانه شهید صدر آمده بودند را زندانی کردند . و بعضی از آنها شهید شدند و رژیم اثر بعض دیگری از آن زنان را تا امروز مخفی نگه داشته است

گاهی برای بعضی از زنان ، همت کردن و به ذهن آوردن زیارت شهید صدر در آن وضعیت بسیار ملتهب تصور نمی شد .

گاه کسی که در سرزمینی زندگی می کند که آزادی در آن تار شده است می گوید قطعاً این از کارهای پیش پا افتاده ای است.

بعد از زندانی شدن سید صدر تظاهراتی از حرم امام علی علیه السلام با حضور مردان و زنان برگزار شد . و آزاد کردن سید صدر را از رژیم جبار مطالبه کردند .

بعد چند ساعت از تظاهرات ، سید صدر از اداره امنیت عمومی تماس گرفت و به خانواده اش خبر داد که چند ساعت بعد به نجف خواهد رسید .

تقریباً بعد یک ساعت از این تماس در حالی که شهید صدر در راه آمدن از بغداد به نجف بود ، ابو اسماء مدیر شعبه ۵ تماس گرفت و درخواست کرد که با بنت الهدی صحبت کند .

در این مکالمه تلفنی ابواسماء به بنت الهدی صدر گفت: «این تظاهرات و ناملايمات برضد ما برای چیست ؟»

پس بنت الهدی به او گفت: آیا تو می دانی نیرو های امنیتی شما چه کار کرده اند ؟ و آیا تو دستگیری سید را نمی دانی ؟ قطعاً مردم به خاطر مطالبه گری و اعتراض از کارهای شما و تصرف های شما تاخند و تظاهرات کردند .

ابو اسماء گفت : این مورد اشکالی ندارد اما رهبری می خواهد با سید صدر دیدار کند و هیچ راهی جز دستگیری او را نداریم .

بنت الهدی صدر گفت : آیا این دلیل می شود برای آمدن مسئول امنیتی نجف در ساعت شش صبح برای ملاقات با سید با تعداد زیادی از نیروهایی که خانه ی ما را از شب تا صبح محاصره کرده بودند ؟

سیده بنت الهدی صدر به من گفت : این جنایتکار در صحبت کردنش بسیار مضطرب و ترسان بود . و معتقد بود که علت این است که مطالبه گری ها و اعتراضات در نجف و شهر های اطراف عراق به رژیم رسیده است و آنها را ترسانده است و آنها را مجبور کرده است که سید صدر را آزاد کنند .

و اگر این طور نبود قطعاً این جنایتکار همان روزی که سید را در اداره امنیت عمومی ملاقات کرد به سید صدر می گفت - زبان تو را به خاطر تحدی کردن بر من قطع خواهیم کرد - و این ملاقات هم قبل از تظاهراتی که به خاطر آزادی خواهی سید صدر از زندان صورت گرفت ، بود و این صحبت او هم دلالت می کرد به این که رژیم جنایتکار تصمیم به اعدام سید صدر در آن زندان دارد .

حصر خانگی

اتفاقاتی به گونه ای که ذکر کردم در کتاب الشهید صدر سنوات المحنة و أيام الحصار پیش آمد پس دستگیری ظالمانه سید صدر و خانواده اش به وقوع پیوست .

مردم را از ملاقات با او منع کردند .

آب و برق را قطع کردند

تلفن را هم قطع کردند تا هیچ کس مشکلات و سختی هایی که در داخل بیت اتفاق می افتاد را نفهمد .

این اتفاقات بنت الهدی را نترساند و بیشتر از ما فعال و با نشاط بود

و این سختی ها از همت او ذره ای کم نکرد . روزی به من گفت : چه روزهای زیادی که بدون برق و تلفن زندگی کردیم ، زیر نور چراغ نفتی زندگی کردیم و تحصیل علم کردیم . آب بسیار کم بود و به آبی که در کوزه سرد می شد اکتفا می کردیم . اما برای این که آسان بشود واجب بود که به آن اهمیت ندهیم .

در خانه سه کمد بزرگ از مواد غذایی بود که برای مدت طولانی کفایت می کرد به خاطر این که ما آب خوردنمان را محدود کرده بودیم چون کسی نمی دانست تا چه زمانی این بازداشت خانگی ادامه دارد. سپس غذا را هم قطع کردند. زمانی که حاج عباس را که خادم سید صدر بود را از رساندن غذا به خانه منع کردند.

این بازداشت ادامه داشت تا زمانی که هر چه در خانه بود تمام شد

این زمان بود که بنت الهدی صدر - خدا رحمتش کند- نگران شد و این نگرانی اش را در ظاهر اظهار نکرد فقط یک زمانی به من گفت: «به نظر تو این وضعیت تا چه زمانی ادامه دارد؟»

به او گفتم: «این جنایتکاران سعی دارند با کشتن همه ما به هر وسیله ای انتقام بگیرند اما نمی دانند که خداوند ابری تعالی بالای آنهاست.»

سپس به فکر عمیقی فرو رفت و گفت: «چه قدر تمنا کردم که قبل شما بمیرم و نبینم که فرزندان برادرم یکی پس از دیگری می میرند و من نمی توانم کاری برای آنها بکنم، من آنها را تربیت کردم.»

و کسی که اندوهش در من تاثیر گذاشت رفت سمت سرداب خانه که در ضمن آن هم قبر خانواده خاندان مامقانی بود با خود صحبت می کرد از جا های خالی که برای دفن کسانی بود که می میرند و

و خدا رحمتش کند، سرگردان بود به طوری که نمی دانست با مشکلاتی که به وقوع خواهد پیوست چگونه تعامل کند و راه حلی هم برای آن مشاکل نمیدانست. آن روزها از سخت ترین و پر مشقت ترین روزها بود.

نقش من

قانع کردن بزرگان به اهمیت تحمل لوازم زندانی شدن و آن مشکلات و سختی هایی که در آن است کار سختی نیست، به عهده من بود..

اما به ازاء کودکانی که در ابتدای زندگی شان و آغاز بچگی شان بودند چه کار باید میکردند.

چه روشی است که ممکن می کند تبعیت کردن او را برای احراز نمودن خودش و عاطفه اش
????????????????????

در حالی که تو زندگی می کنی در خانه ای که از خارج نیروهای امنیتی آن را دور کرده اند و

و از داخل امکانات جاسوسی هوای آن را تیره و ناراحت کرده است.

علاوه بر این، وضعیت روحی بچه های سید صدر رضوان الله تعالی علیه که درک می کردند که در خطر و در گروگان دشمنانشان هستند.

در حالی که شنیده اند قصه هایی از قساوت های آنها و وحشی گری آن ها و این که چگونه مومنان را در زندان ها عذاب می دهند !

و در این جا باید تاکید کنم که هیچ کدام از آنها از این اتفاقات خسته نشدند و دردی نکشیدند . مگر این که احساسات درونی ای که به شکل سنگ های انباشته شده بر سر قبر ها منعکس می کند تا سران آن ار به وضوح بفهمند

معالجه چنین حالتی که برای سید صدر قرار داده شده چگونه ممکن است ؟ وقتی رژیم او را به تنهایی در زندان یا بازداشتگاه یا خانه محصور کرده است؟

نقش شهیده بنت الهدی صدر این گونه بود . او از ویژگی های تربیتی و روحیه ای و ذکاوتش بهره می برد و از تمام همتش استفاده کرد .

برای آنها قصه های پیامبران و ائمه علیهم السلام را تعریف می کرد و از آن قصه ها آن چه مناسب آن وضعیت بود و غرضش را بیان می کرد و روی آن فکر می کرد را انتخاب می کرد .

از آن سختی ها و تنگ دستی ها و محرومیت ها که در زمان بچگی اش به او کمک کرد برای آنها حکایت می کرد .

این حکایات را با مزاح و شوخی مخلوط می کرد تا بر صورت های آنها شادی را ترسیم کند .

یک بار شنیدم که برای آنها می گوید : « ما در زمانی یخچال نداشتیم - در روزهای اولی که به نجف هجرت کرده بودیم- و گرمای هوا در نجف غیر قابل تحمل بود

و به آب متوسل می شدیم به طوری که شب ها آب کوزه را پر می کردیم و بعد بر دیوار قرار می دادیم تا تراوش با هوا پیدا کند و تا صبح سرد شود .

گریه ای در آن جا بود . بیشتر اوقات از نزدیک کوزه می گذشت و کوزه را به زمین می انداخت و کوزه می شکست و ما بدون آب سرد می ماندیم . و این چنین می شد در تابستان نجف آب گرم می خوردیم .

روشی جذاب در سخن گفتن و تصویر سازی ذهنی داشت گویا مجسمه ای بود در جلوی شنوندگان به طوری که خوش بختی را بر قلب هایشان وارد می می کرد و با زیرکی آنها را از فضای بازداشت و وحشت و ترس دور می کرد .

خودش بچه های سید صدر را از او دور می کرد تا از محرومیت و حصر تاثیر نپذیرند .

در آن برهه تمایلات سید صدر مهم تر از احساس فشار زیاد همراهان او در خانه نبود

او سعی می کرد به هر وسیله ای این فضا را در خانه ایجاد کند چون نمی دانست این وضع تا چه زمانی ادامه دارد و تا سال ها ادامه می یابد

او در همان زمان تصمیم داشت که راه حل های رژیم وقت را قبول نکند .

راه حل هایی که موجبات آزادی از حصر را فراهم می کرد اما با هزینه زیاد و بدون نتیجه !

در خانه وسیله ای برای سرگرمی و پر کردن وقت بچه ها نبود تا آنها را از آن فضا محاصره دور کند . بنت الهدی صدر سعی می کرد وقت بچه ها را پر کند مخصوصا در ساعت های سختی پس او را در حالت حرکت کردن چهارپایان می دیدی تا ای مشکل روحیه بچه ها را برطرف کند .

او به پیروزی بزرگی دست یافت توانست با زرنگی و حکمت فضای راحتی را برای بچه های سید صدر فراهم کند . این کار او از مشغولیت های سید صدر کم می کرد .

در حقیقت رنج ها و صحنه ها برای بنت الهدی صدر شایسته ذکر است و اگر فقط در حافظه خودم نگه می داشتم نگه داری از آن خاطرات مهیا نمی شد و به عالم فراموشی سپرده می شد و از آن چیزی باقی نمی ماند جز تصاویری نامرتب که قابل انتشار نبود .

نقش نظارت و کنترل

شهیده بنت الهدی صدر نقش دیگری هم داشت که دارای اهمیت خاصی در آن وضعیت بحرانی داشت و آن نقش نظارت کنترل مسائل اطراف خانه بود .

در ماه اول از محاصره خانگی بدون اطلاع از مسائل اطراف مان عمل می کردیم و از تمهیدات جاسوسی که رژیم ضد سید صدر و خانواده اش به کار گرفته بود اطلاع نداشتیم

و نمی دانستیم آیا راه هایی وجود دارد که جنایتکاران رژیم مخفیانه در شب به خانه سید صدر رفت و آمد داشته باشند و در غفلت ما سید را به قتل برسانند ؟

و آیا رژیم بر خانه های همسایه تصرف کرده است و رخنه کرده است تا خانه سید صدر را تحت نظر داشته باشد تا حصر را شدید تر کند یا مجازات را بیشتر کند یا جاسوسی کند و کنترل کند و خیلی کار های دیگر

...

هیچ چیزی را دقیقا نمیدانستیم

و برای من امکان نداشت این مسائل را دقیق ملاحظه و بررسی کنم .

نقش بنت الهدی صدر (رحمها الله) در این جا بود او چشم بیداری بود که همه آنچه در پیرامون بیت جریان داشت نظارت و کنترل می کرد .

و ما وضعیت و تصرف های دشمنانه آن کسانی که در اطراف بیت بودند و برای سید صدر اقداماتی خرابکارانه در آن برهه انجام می دادند را در تاریخ ثبت نکردیم .

شهیده بنت الهدی صدر تظاهر می کرد که بعضی از لباس های شسته شده را می خواهد روی دیوار پهن کند و در خلال پهن کردن هم به مکان هایی که می خواست اطلاعات کسب کند نگاه سریعی می انداخت . که معمولا در شب بود و گاهی هم در روز انجام می داد .

این کار مهم را ادامه می داد تا یقین پیدا کنیم که در آن برهه خطری اطراف خانه سید صدر را تهدید نمی کند .

در خارج از خانه یعنی در کوچه از طرفی از گوشه شیشه پنجره که به بیرون دید داشت تعداد نیروهای امنیتی و اقدامات آنها از زیر نظر داشتیم و مکالمات بیسیمی و صحبت هایی که بین آن ها رد و بدل می شد را می شنیدیم .

از گوشه دیگر خانه نمی توانستیم آن ها را مشاهده کنیم در حالی که صداهای آنها دلالت بر این داشت که نیروهای امنیتی هم در همان سمت تجمع می کردند.

شهیده بنت الهدی صدر برای بیرون بردن آشغال ها از خانه نگاهی به کوچه می انداخت و بعد آن چه را میدید به ما خبر می داد . .

زمان خاصی را برای بردن آشغال ها معین نکرده بود به همین جهت در بعضی اوقات که حرکت غیر طبیعی احساس می کردیم او آشغال ها را بیرون می برد تا از اتفاقات در کوچه اطلاعات کسب کند .

همین طور مکالمات تلفنی را با ذکاوت جواب می داد . و اهمیت این نقش و خطیر بودن آن شناخته شده نبود . زیرا که بخش اعظمی از مکالمات تلفنی با اداره امنیت عمومی یا اداره امنیت نجف بود و بیشتر آنها هم به هدف اطلاع پیدا کردن از وضعیت سید صدر - رضوان الله تعالی علیه - بود او سوالات را با بیانات متعدد جواب می داد در حالی که مضمون یکی بود و فقط صیغه های متعدد استفاده می کرد تا از تعداد و جنسیت اعضای داخل خانه باخبر نشوند .

مثلا آنها می پرسیدند که آیا سید صدر به سرنگونی نظام معتقد است یا تظاهر می کند ؟ و امثال این نوع سوالات

بعض از کسانی که ما می شناختیم از مردان زنان تماس می گرفتند و از سلامتی و وضعیت سید صدر می پرسیدند . و بعضی که در جریان نبودند اسمشان را می گفتند چون قطعا همه ی تماس ها کنترل می شد

شهیده بنت الهدی صدر با این مسائل با هوشیاری و عاقلانه تعامل می کرد تا امکانات امنیتی را که حرص در پیدا کردن مراجعه کنندگان تلفنی داشتند ، همراه کند .

او همه صحبت های جاری در ملاقات های سید صدر با نمایندگان رژیم را به صورت مخفیانه می شنید و با بسیار دقت آنها را بررسی می کرد ، این امورات حین ملاقات انجام می داد و در آخر هم از این صحبت ها آنچه را که وضعیت رژیم را تغییر می داد چه سلبا چه ایجا با نتیجه گیری می کرد در برنامه ریزی ها و نتیجه گیری ها تاثیر می داد .

من معتقدم که هدف اصلی بنت الهدی صدر صرف شنیدن مکالمات جاری جلسات نبوده بلکه به خاطر حمایت از سید صدر بود

زیرا که احتمال می رفت که اداره امنیت یا غیر آن وارد خانه شوند و سید را ناگهانی دستگیر و به قتل برساند .

نیروهای متحد جنایتکار هیچ امانی برای او نگذاشته بودند و او با آمدن آن ها نگران می شد .

ویژگی های راهبردی و رهبری

یک خانم دکتر برجسته داروساز درباره بنت الهدی صدر در روزنامه منبر می نویسد : « دوم : تجربه ی رهبری او به واجد شرایط بودن و استحقاق مدیریت داشتن زمام رهبری کار زنان مسلمان عراقی را به دست گرفت . :

بلکه می توان گفت که ذات رهبری مفتخر به او شد

زمانی که بنت الهدی صدر زمام امور را به دست گرفت

و رهبری همان طور که پنهان نیست از شما به سبب معین کردن و منصوب کردن نبود بلکه جدا شده و انتخاب شده و تعظیم بود که از کاری خستگی ناپذیر و مداوم که کلل و مللی آن را نمی شناسد . ، با استعداد های دیگری که موجب می شد او شایسته امر رهبری باشد مانند فرهنگ و اطلاعات و مدیریت و اقدامات مقتضی با زمان و

ارزش گذاری این خانم دکتر در این متن از روی مسایل عاطفی و احساسی نبوده بلکه او بنا بر مقتضای آن مجله می بایست از روی عقل بنویسد . این سببی بود که او را تشویق کرد تا این نوع ارزش گذاری را انجام دهد .

قبل از این که از این مقاله اطلاع پیدا کنم می ترسیدم که مرا متهم به ابراز عاطفه بیش از حد کنند . اگر من این موضوع را می نویسم به خاطر این است که من مسائل و اتفاقات که موجب بزرگ بودن این ارزش گذاری می شود را می دانم . بله او رهبری می کرد در آن برهه ! بلکه او از هوش و ذکاوت و علم عجیبی که داشت استفاده می برد

او در حصر و بازداشت خانگی از مرزها تجاوز کرد و عمق بزرگی از مسائل را کشف کرد که خیلی از بزرگان نمی توانستند .

او گاهی اوقات افکار خودش را در مورد اوضاع جاری آن زمان چه مسائل داخل عراق چه مسائل خارج در حضور سید صدر مطرح می کرد و از هر فرصتی استفاده می کرد تا نظرش را بگوید مثلا می گفت باید این کار را بکنیم یا باید از فلان کار اجتناب کنیم

و دیدش را به افق های دور و وسیع وسعت می داد و آن را با دلیل و برهان مزین می کرد

سید صدر هم با دقت و جدیت نظرات و پیشنهادات او را می شنید .

سید صدر هم گاهی در اعتقاد قلبی خود معتقد به صحیح بودن گفته های او بود گاهی هم در بعضی مسائل جوانب دیگر مسائل را می دید اختلاف نظر پیدا می کرد با او و گاهی هم هم نظر بودند

در این باره سخن بسیار است اما وقت گذشته است .

از مسائلی که واجب است ذکر اجمالی آن در مورد بنت الهدی صدر ، اعتماد سید صدر به او در همان برهه و در آینده ی ترویج اسلام بود

در زمانی که او از رژیم اجازه خروج خانواده اش را گرفت بنت الهدی صدر بسیار از خانه خارج می شد تا خبرهای مهم را به دست آورد و آنها را با رعایت امانت و دقت برای سید صدر نقل کند

در زمانی که او از رژیم اجازه خروج خانواده اش را گرفت بنت الهدی صدر بسیار از خانه خارج می شد تا خبرهای مهم را به دست آورد و آنها را با رعایت امانت و دقت برای سید صدر نقل کند

علی رغم این که بسیاری از رفت و آمد های او به درخواست سید صدر نبود و اگر سید می گفت من در جریان بودم و از طرفی هم موجب پیش آمد خطری برای او می شد ز او پرسیدم زمانی که سید صدر هم حضور داشت رفت و آمدت را کم کنید و یا حتی به هفته ای یک روز برسانید یا هر موقع ضرورتی پیش آمد بیرون بروید . او در جواب گفت :

من بهتر می دانم که هر روز بیرون رفتن من ضروری نمی باشد اما می خواهم در حرم امام علی علیه السلام برای آمادگی کنم که هرکس به تحرکی که سید رهبری می کند تمایل دارد ب سمت من بکشاند تا واسطه بین آن ها باشم . و گاهی هم کارهای مهمی داشتم که به این حرکت کمک می کرد.

همان طوری که اخبار زندانی کردن های مبارزین رو نقل می کرد مسائل جاری در خانه و سختی ها و رنج هایی که بچه ها تحمل می کردند را هم می گفت .

او در تمایلات و گرایشات سید صدر نفوذ داشت در حالی که به ذهن هیچ شخص عاقلی خطور نمی کرد .

فصل چهارم

موارد شکوفایی شهیده بنت الهدی صدر

مورد اول

مورد دوم

مورد سوم